

دکتر بروس والتکه، مزامیر، سخنرانی ۶

بروس والتکه و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر بروس والتکه در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر است. این جلسه شماره شش، رویکرد انتقادی فرم و مضامین سرود است.

دعا: از تو قدرت می‌خواهیم. دل‌های ما را به سوی خود متمایل کن. به ما کمک کن تا کلام روحانی را با حقیقت روحانی ترکیب کنیم. تو قول می‌دهی که با ما باشی. کفایت ما قطعاً از خودمان نیست. کفایت ما از توست به نام مسیح. آمین.

در این دوره، ما به رویکردهای مختلف به مزامیر پرداخته‌ایم. برای کمک به درک ما، تمرکز اصلی ما نه بر الهیات مزامیر یا حیات معنوی مزامیر، بلکه بر این بوده است که خودمان بتوانیم مزامیر را بفهمیم و آنها را به روشی اصیل و مناسب با خود مزامیر تفسیر کنیم. البته، ما رویکردهای مختلفی را به مزامیر امتحان می‌کنیم.

یکی از آنها رویکرد تاریخی است که دیروز به آن پرداختیم. روش ما این است که یک دیدگاه کلی از مسائل ارائه دهیم و سپس آن را به یک یا دو مزمور محدود کنیم. به نظر من، این بهترین بخش است وقتی که واقعاً در متن هستیم.

بنابراین، ما به رویکرد تاریخی نگاه کردیم و متوجه شدیم که موضوع اساساً پادشاه است. فکر می‌کنم می‌توانید مزامیر را در اصل به عنوان یک کتاب سرود سلطنتی در نظر بگیرید که تمام قوم خدا در پادشاه در معبد جمع شده‌اند. او نماینده مردم و خودش است.

عهد عتیق استعاره‌ای از عهد جدید است. این عهد، عینی و فیزیکی است. بنابراین، معبد زمینی تصویری از معبد روحانی است.

پادشاه در دست راست خدای خود با تالار قضاوت در معبد زمینی و تالار قضاوت، یک تصویر است. بنابراین، می‌توانیم مسیح را در دست راست پدر بهتر درک کنیم. او داور در دست راست است.

ما از حالت استعاری به حالت معنوی گذار می‌کنیم و حالت استعاری را داریم تا بتوانیم حالت معنوی را درک کنیم. بنابراین، عهد عتیق چیزی شبیه یک کتاب مصور است. بنابراین، ما پادشاه را دیدیم و او تصویری از پادشاه بزرگتر است.

اسرائیل که از آن ماست، آنها پدران ما هستند. اول قرن‌تین ۱۰ با آنها به عنوان پدران ما صحبت می‌کند. گفته شده است که ابراهیم پدر ماست.

غلاطیان ۳:۲۹، شما نسل ابراهیم هستید. ما امروز به عنوان قوم خدا، یعنی کلیسا، شناخته می‌شویم. بنابراین، ما به طور گسترده به آن نگاه کردیم و سپس با دقت بیشتری به مزمور ۴ نگاه کردیم. سپس بیشتر از دیدگاه ادبی به آن نزدیک شدیم.

ما به طور کلی به شعر پرداختیم. چگونه شعر می‌خوانید؟ چگونه به مزمور نزدیک می‌شوید؟ چون همه اینها در شعر است. چگونه شعر را می‌خوانید؟ متوجه شدیم که همه شعرها شکل خاصی از توازی دارند.

شما چیزی می‌گویید، اما اینطور نیست، و سپس دوباره آن را می‌گویید، اما این فقط یک تکرار نیست. این یک جمله مرتبط است و این کاملاً متفاوت است. همانطور که سطرها را می‌خوانید و می‌بینید که چگونه به هم مرتبط هستند، شما همچنین، دو سوال می‌پرسید.

چه ارتباطی با هم دارند؟ و چه تفاوتی با هم دارند؟ و شما آن را با یک چاقوی بسیار تیز برش می‌دهید و شروع به خواندن آن به روشی که شاعر فکر می‌کرده می‌کنید. کاری که ما سعی داریم انجام دهیم این است که دوباره به ذهن شاعر وارد شویم. او چگونه فکر می‌کند؟ بنابراین، می‌توانیم در تفسیر خود صادق باشیم.

به همین دلیل است که ما به این نوع کار می‌پردازیم. شاعر با استعداد، داوود، که خوش‌بیان بود، زیرا از ادبیات آن جهان و چگونگی کارکرد شعر آگاه بود. اکنون به رویکرد دیگری می‌رسیم که رویکرد انتقادی فرم نامیده می‌شود.

سپس در ادامه، آنچه را که در ابتدا به عنوان دو سخنرانی اختصاص داده بودم، به عنوان یک رویکرد، به طور کلی بررسی خواهیم کرد. سپس دوباره آن را محدودتر می‌کنیم و به یک مزمور خاص نگاه می‌کنیم و آن را با جزئیات بیشتر و پلایش‌شده‌تر انجام می‌دهیم. بنابراین، این روشی است که ما در این دوره پیش می‌بریم.

خب، ما به رویکرد انتقادی فرم رسیدیم و من آن را در صفحه ۵۰ به دو بخش تقسیم کرده‌ام. فکر می‌کنم اگر بدانید که بخش اول است، به عنوان مقدمه. سپس یک فرم، اساساً پنج نوع مختلف مزامیر یا حداقل پنج فرم وجود دارد.

ما قصد داریم روی یکی از آنها تمرکز کنیم، که سرودهای مذهبی، مزامیر ستایشی است. در این نوع مزامیر است که به وفور الهیات را می‌شنویم. ما شهادت خود اسرائیل را در مورد آنچه که به آن اعتقاد دارند یا آنچه که خدا در قلب آنها در مورد خدا قرار داده است، می‌شنویم.

بنابراین، کلام آنها به خدا، ستایشی که از جانب آنها می‌شود، کلام خدا به ما تبدیل می‌شود و از طریق لب‌های آنها، نه حالا از طریق لب‌های موسی یا از طریق لب‌های یک پیامبر، بلکه حالا از طریق پادشاه و قومش، ما در مورد خدا آموزش می‌یابیم. این شکل متفاوتی از وحی است که در مزامیر دریافت می‌کنیم. این روش دیگری برای نگاه کردن به خداست.

اینها سرودهای ستایش هستند و ما به همین موضوع خواهیم پرداخت. بنابراین، باید به طور کلی به آن نگاه کنیم. مطالب زیادی در اینجا وجود دارد و غرق شدن در این مطالب آسان است.

به همین دلیل، این سخنرانی می‌تواند بسیار دشوار باشد، زیرا مطالب زیادی را پوشش می‌دهد، اما احساس می‌کنم برای درک کامل کتاب مزامیر لازم است. اگر فقط به چند مزمور بسنده کنیم، درک کاملی از کل کتاب به دست نمی‌آوریم. شما کل صحنه را نمی‌بینید.

بنابراین، ما باید آن را به طور کامل ببینیم. ما باید آن را به صورت جداگانه و محدودتر ببینیم. بنابراین، در این مورد خاص، ما قصد داریم از رویکرد انتقادی به فرم به مزامیر نگاه کنیم.

ما قصد داریم آنها را بر اساس اینکه آیا سرود مذهبی هستند یا مرثیه یا سرودهای توکل یا تعلیم و انواع مختلف مزامیر طبقه‌بندی کنیم. بنابراین اینگونه به آن نگاه خواهیم کرد، آنها را با هم گروه‌بندی می‌کنیم. بنابراین، به عنوان مقدمه، مروری بر رویکردهای آکادمیک به مزامیر، قبل از نقد شکلی، ارائه می‌دهم.

بعدش فکر می‌کنم در موردش صحبت می‌کنیم و به عنوان مقدمه، بررسی بعدی چیه؟ بررسی رویکردهای آکادمیک. خب، اون عدد رومی اول هست. بعدش قراره بریم سراغ مزامیر ستایش، مخصوصاً تو صفحه ۵۵. خب من واقعاً عدد رومی دوم نداشتم.

بنابراین این بهترین چیز نیست، اما به هر حال، این چیزی است که من دارم. در رویکردهای آکادمیک، ما با نقد قبل از شکل شروع می‌کنیم، ما رویکرد سنتی را داریم، که در آن شما به بالانویس‌ها تکیه می‌کنید و آنها را به داوود و پیش از آن در تاریخ اسرائیل برمی‌گردانید. تنها چیزی که ما، با آن رویکرد که سنتی نبود، تأکید بر مفهوم پادشاه است.

این در ادبیات عادی نیست. فکر می‌کنم درست است، اما در ادبیات جدیدتر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین این یک رویکرد سنتی است.

ما در مورد آن صحبت کردیم. یک رویکرد شکاف‌دار بین آن و نقد فرم وجود دارد. این چیزی است که می‌توانیم آن را رویکرد تحلیلی ادبی بنامیم.

شاید از خودتان بپرسید، چرا دانشگاهیان، نویسندگی داوود را رد می‌کنند؟ استدلال چیست؟ چرا آنها شکاک هستند؟ برای درک جایگاه دانشگاه و اینکه چرا به اکثر طلاب علوم دینی آموزش داده می‌شود که به رونوشت‌ها اعتماد نکنند، به کمی پیش‌زمینه نیاز داریم. باید به رویکرد تحلیلی ادبی برگردیم. من قبلاً در مورد پیش‌فرض‌ها و پیش‌فرض‌ها صحبت کرده‌ام، همانطور که گفتم، شما عقل را بالاتر از وحی قرار می‌دهید.

شما به وحی اعتماد ندارید. شما به عقل خود بالاتر از آن اعتماد دارید. از عقل، شما با شک و تردید در مورد کتاب مقدس شروع می‌کنید.

شما به مداخله الهی اعتقاد ندارید. روش علمی جایی برای معجزات واقعی یا مداخله خدا ندارد. فقط روش علمی نمی‌داند چگونه با آن برخورد کند.

این موضوع فقط مشمول بررسی علمی نیست. بنابراین در هر جایی، چون آنها لتری دارند که نمی‌توانید روح را ببینید، نمی‌توانند خدا را ببینند و در نهایت فقط به ماده می‌رسند. این خیلی ساده شده است، اما فکر می‌کنم تقریباً به همین مقدار است.

شک و تردید واقعی با اسفار پنجگانه آغاز شد و با یک محقق آلمانی به نام یولیوس ولهاوزن به اوج خود رسید. حدود سال‌های ۱۸۶۹ و ۱۸۷۰، او با اثری عظیم به نام «مقدمه‌ای بر اسفار پنجگانه» (که دنیای دانشگاهی را زیر و رو کرد، پا به عرصه گذاشت. پیش از آن نیز سوءظن‌هایی یا شواهدی وجود داشت مبنی بر اینکه اسفار پنجگانه از اسناد تشکیل شده‌اند و آنها اسناد را با معیارهای ادبی خاصی جدا می‌کردند.

به همین دلیل است که من آن را رویکرد تحلیلی ادبی می‌نامم. آنها اسناد را با استفاده از ادبیات و تحلیل ادبی جدا کردند. بنابراین، مشاهده شد که در برخی موارد از خدا به عنوان یهوه یاد می‌شود، که در زبان آلمانی هجی می‌کنید. بنابراین، آنها منتقدان ادبی را جدا کردند J را با Yahweh دارد. بنابراین، شما J، ندارد.

آنها سندی را که متعلق به زبان آلمانی بود، جدا کردند. در حوزه ما، این یک جور شوخی است که اولین زبان سامی، آلمانی است، چون تمام کارهای علمی به زبان آلمانی انجام می‌شود. انگار آنها فقط کمی ذهن علمی دارند.

است. اسناد J بنابراین، همه چیز بسیار تحلیلی و بسیار دقیق و علمی است. خب، به هر حال، این یک سند دیگر از این نام برای خدا استفاده نمی‌کنند.

آنها از نام دیگر خدا، یعنی الوهیم، استفاده می‌کنند. و متون را بر اساس معیارهای ادبی، کاربرد واژگان و را نامیدند زیرا در آن از E کلمات دیگر جدا کردند. آنها تشخیص دادند که دو سند وجود دارد و سند الوهیم استفاده شده بود.

سند دیگری که از الوهیم استفاده می‌کرد، محتوای آن عمدتاً مربوط به کتاب لاویان و مطالب مربوط به کاهنان بود. بنابراین، آنها آن را سند مربوط به کاهنان نامیدند. بنابراین اکنون شما سه سند دارید.

P و یک سند E یک سما یک سند یهوهی، یک سند الوهی و یک سند کاهنی دارید. بنابراین، یک سند دارید. اما یک سند دیگر هم وجود دارد که باز هم متفاوت است و آن تثنیه است.

نام دارد، نوع متفاوتی از کتاب بود. بنابراین اکنون شما چیزی D این کتاب، همانطور که انتظار می‌رود، سند شناخته می‌شود. سوال این بود که کدام اول آمده است؟ جالب است JEDP را دارید که به عنوان نظریه

می‌توانید ببینید که چرا این یک نظریه بسیار محتمل است. من به قضاوت خودم چیزهای زیادی برای J، چه زمانی انسان‌ها شروع به خواندن نام یهوه می‌کنند؟ و در سند J، تحسین آن دارم. برای مثال، در سند با پیدایش ۴، با تولد شیث و تولد انوش توسط شیث آغاز می‌شود.

و هنگامی که انوش به دنیا آمد، آن زمانی بود که انسان‌ها شروع به خواندن نام یهوه کردند. بنابراین طبق و آنها قبلاً خروج ۳ را E نام یهوه با انوش شروع شد و این با آن مطابقت دارد. بنابراین در سند J، سند نام یهوه زمانی آشکار می‌شود که خدا E جدا کرده بودند، موسی پرسیده است، نام تو چیست؟ و طبق سند موسی را در بوته سوزان فرا می‌خواند.

یعنی خروج ۶، P منشأ متفاوتی برای خدا به نام خداوند یهوه دارید. و در سند E، بنابراین، شما در سند خدا به موسی می‌گویید، پیش از این، من با نام یهوه شناخته نمی‌شدم. خب، با این چه می‌کنید؟ ابراهیم با نام یهوه خوانده شد.

E، به ما گفته شده است که پس از آن، انسان‌ها شروع به خواندن نام یهوه کردند. طبق سند J و در سند موسی باید نام او را می‌پرسید. اما اکنون در خروج ۶، گویی او نام خود را نمی‌دانست.

است. فکر می‌کنم می‌توانید ببینید که بسیار محتمل P من خودم را با آن نام معرفی نکردم. بنابراین این سند است که ما اسناد متمایزی داریم که ریشه‌های متفاوتی برای نام خدا به ما می‌دهند.

و آنها با یکدیگر در تضاد هستند. و این همان چیزی است که پشت این فرضیه مستند قرار دارد. و آنچه که سنگ بنای آن بود، خب، کار ولهاوزن بود، و او می‌توانست توالی را نشان دهد.

را اساساً به زمان داوود و سلیمان حدود J بود. سند بعدی الوهیم بود. بنابراین، او J اینکه توالی اولین سند را به سال ۸۵۰ میلادی نسبت داد E سال ۹۵۰ میلادی نسبت داد. او سند

را به اصلاحات یوشیا در سال ۶۲۰ نسبت داد. دلیلش این است که آنها کتاب شریعت را در D و او سند معبد کشف کردند که به موسی نسبت داده شده بود. این سوال مطرح شد که چگونه ممکن است کتاب شریعت در معبد گم شده باشد؟ همه در دانشگاه موافقت کردند که اساساً کتاب تثنیه جعلی است.

این یک متن ساختگی است. نوشته‌ی موسی نیست. این متن در زمان سلطنت یوشیا و به منظور توجیه اصلاحات او در حذف تمام مکان‌های بلند نوشته شده است.

بنابراین این کاری بود که یوشیا انجام داد. و در آن زمان یک اصلاحات کامل وجود دارد. می‌توانید در باستان‌شناسی نشان دهید که در طول سلطنت یوشیا، آنها فقط مکان‌های بلند را ویران کردند.

از دیدگاه آکادمیک به طور D اما بدیهی است که اماکن مرتفع قبل از آن وجود داشته‌اند. بنابراین، سند به زمان تبعید یا پس از تبعید مربوط P قطعی به سال ۶۲۰ قبل از میلاد مسیح مربوط می‌شود. و سند می‌شود.

و این موضوع دیر بیان شده است. بنابراین، اتفاقی که افتاده این است که کل کتاب مقدس وارونه شده است. بنابراین، آنچه که ما فکر می‌کردیم توسط موسی در اوایل [کتاب مقدس] بیان شده، اکنون دیر شده است.

بنابراین، تمام مطالب مربوط به کاهنان مانند لاویان و مطالب موجود در سفر خروج که فکر می‌کردیم مربوط به موسی است، اکنون وارونه شده است. و این آخرین چیز است. و بنابراین، این اتفاقی است که در دانشگاه افتاده است.

و این یک نگرش کلی ایجاد می‌کند که شما نمی‌توانید به ادعاهای خود کتاب مقدس در مورد خودش اعتماد کنید زیرا می‌گوید موسی آن را نوشته است، اما همه ما می‌دانیم که موسی آن را ننوشته است. بنابراین، این موضوع فرعی است و نمی‌توان به آن اعتماد کرد. پس اگر به موسی اعتماد ندارید، چرا به داوود اعتماد دارید؟ خب، کاری که باید انجام دهید، خب، این یک دوره کاملاً جداگانه است، بدیهی است که در حوزه علمیه و مقدماتی باید به این سؤالات سخت پاسخ دهید.

شما باید به آنها بپردازید. و می‌توانید ببینید که چرا وقتی داشتیم مقدمه درس می‌دادم، ولهاوزن را مستقیماً و بدون هیچ عذرخواهی ارائه دادم. و دانش‌آموزان با این فکر که کتاب مقدس ما نابود شده است، آنجا را ترک کردند.

اما بعد برمی‌گردید و باید این استدلال‌ها را دوباره بررسی کنید. و اساساً، این استدلال‌ها بر اساس پیش‌فرض‌هایی هستند که خدا هرگز دخالت نمی‌کند و هیچ پیشگویی واقعی وجود ندارد. و سند روز واقعاً با دعای یعقوب در پیدایش ۴۹ و به ویژه اینکه قبایل چه کسانی خواهند بود، تاریخ‌گذاری شده است، اما هیچ پیشگویی واقعی وجود ندارد.

بنابراین، هر چیزی که ما آن را نبوی می‌نامیم، باید یک ناهمزمانی تاریخی باشد، که به معنی از زمان وقوع رویداد است. و وقتی من در مورد خروج فصل ششم و منشأ آن صحبت کردم. پس چگونه این را می‌فهمید؟ چگونه آن را توضیح می‌دهید؟ وقتی از خودم، از دفاع شفاهی‌ام، دفاع کردم، از من این سوال پرسیده شد، با این آگاهی که من محافظه‌کار هستم و واقعاً به کتاب مقدس اعتماد دارم.

چگونه به سوال فصل ششم سفر خروج پاسخ می‌دهید؟ من پاسخ‌های محافظه‌کارانه را می‌دانستم، اما فکر نمی‌کردم که آنها خوب باشند. نمی‌توانستم آنها را بپذیرم. و به سادگی گفتم که فکر می‌کنم فرضیه مستند بسیار محتمل است.

و در حال حاضر، من پاسخی برای آن ندارم. اما چیزهای زیادی وجود دارد که من پاسخی برای آنها ندارم. و اگر قرار باشد به آن تکیه کنم، باید برای همه چیز پاسخی داشته باشم.

پس تنها نتیجه‌ای که می‌توانم بگیرم این است که باید لاادری باشم. من هرگز نمی‌توانم خودم را متعهد کنم زیرا ذهن محدود من هرگز نمی‌تواند به حقیقت نامحدود برسد. بنابراین لازم نیست برای همه چیز پاسخ داشته باشم تا ایمان بیاورم.

اگر مجبور به انجام این کار بودم، هرگز باور نمی‌کردم، چون هنوز سوالاتی دارید که من به آنها پاسخ نمی‌دهم. من هم جوابی برای آنها ندارم. حدود ۳۰ سال بعد بود که مقاله‌ای خواندم که به من کمک کرد. بفهمم در سفر خروج ششم چه می‌گذرد، اما ۳۰ سال جوابی نداشتم.

اما من با ابهام زندگی می‌کنم. همه ما با ابهام زندگی می‌کنیم. و بنابراین، من مقاله‌ای را در سال ۱۹۹۵ خواندم که به نظر بسیار قانع‌کننده بود.

با این فرمول سر و کار داشت. تو نمی‌دانستی که من یهوه هستم. نویسنده به روشنی نشان داد که این یک فرمول شناخت است که تو مرا نشناختی.

یعنی من همینم که هستم. تو تجربه‌اش نکردی. نمی‌دانستی.

قبل از خروج، خدا هرگز قدرت خود را نشان نداد. آنها هرگز نمی‌دانستند او کیست تا اینکه مصر را با بلایا نابود کرد. این کاملاً جدید بود، ابراهیم، اسحاق و یعقوب.

آنها اسم را می‌دانستند، اما هرگز نمی‌دانستند آن اسم به چه معناست. آنها هرگز قدرت آن اسم را حس نکردند. و به همین دلیل به آن فرمول شناخت می‌گویند.

و وقتی فرمول تشخیص را به دست آوردید، خواهید دانست که این در کتاب خروج و عهد عتیق آمده است در جنگ است. اما بعد وقتی خدا مردم را به اسارت می‌برد و به نظر می‌رسد که پادشاه کوه خود را از دست داده است، خدا معبد خود را از دست داده است.

تاج پادشاه در غبار می‌غلطد. بعد شما با پیشگویی‌های شگفت‌انگیز در کتاب حزقیال از راه می‌رسید. دوباره، با این مجموعه کامل روبرو می‌شوید.

وقتی تحقق این پیشگویی‌ها را ببینید، آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم. و اکنون این تحقق کلام خداست که خواهید دانست که من یهوه هستم. بنابراین این یک فرمول شناخت است و آنها هرگز خدا را تجربه نکردند.

آنها هرگز خدا را نمی‌شناختند. خواندن نام خدا توسط ابراهیم با شناخت قدرت کامل خدا یکسان نیست. اینها چیزهای متفاوتی هستند.

وقتی برای اولین بار آن را می‌شنوید، به نظر یکسان می‌آیند، اما در واقع یکسان نیستند. بنابراین اکنون درک جدیدی از آن وجود دارد. و تا آنجا که به تثنیه مربوط می‌شود، شواهد ابدی مقدم بر سلطنت هستند.

آنها منتظر پادشاه هستند. در کتاب هیچ اشاره‌ای به اورشلیم نشده است. این شهر به پناهگاه مرکزی محلی تبدیل نشده است، اما این بحث کاملی در مورد تثنیه است.

من سعی دارم پیشینه‌ای از شک و تردید نسبت به نویسندگان بودن داوود و نگرش نسبت به کتاب مزامیر و اینکه چرا دانشگاه‌ها این متن‌های بالانویس را رد کرده‌اند، ارائه دهم. بنابراین، شما باید آن پیشینه را درک کنید تا بفهمید گانکل از کجا می‌آید، زیرا گانکل از این شیوه تفکر آکادمیک بیرون می‌آید. از دل همین زمینه است که ما رویکرد انتقادی به فرم را به دست می‌آوریم و اینکه چرا بسیاری از محافظه‌کاران در ورود به رویکرد انتقادی به فرم بسیار مردد هستند، زیرا این رویکرد از دل همین خاک انتقاد پشت آن بیرون می‌آید.

تا جایی که به نظر می‌رسد تثنیه در حال تبدیل شدن به یک فرمول در کتاب تثنیه است، پیشنهاد می‌کنم تفسیر مک‌کانویل بر تثنیه را بخوانید. به نظر من این یکی از تفسیرهای عالی در مجموعه آپولو است. اگر می‌خواهید اطلاعات بیشتری در مورد تاریخ‌گذاری تثنیه داشته باشید، باید مک‌کانویل را بخوانید.

فقط یک نکته در مورد تثنیه دارم. به نظرم محافظه‌کاران اشتباه بزرگی مرتکب شده‌اند. آنها کتاب تثنیه را با کتاب شریعت یکی گرفته‌اند.

من خودم به این نتیجه رسیده‌ام که کتاب تثنیه در دوران تبعید نوشته شده است. این کتاب همین است. اما موضوع کتاب، نگارش کتاب شریعت توسط موسی است.

این تاریخچه‌ای از کتاب تورات است. کتاب تورات نوشته‌ی موسی است، اما کتاب تثنیه نوشته‌ی موسی نیست. به همین دلیل است که می‌توانید آگهی تحریم موسی را در انتهای کتاب تثنیه ببینید، چون او این کتاب را ننوشته است.

او کتاب شریعت را نوشت و آن را در خیمه کنار صندوق عهد گذاشت. به نظر من این چیزی است که موسی نوشته است. اما در کتاب تثنیه، ۵۹ آیه در کتاب قضاوت من وجود دارد که موسی آنها را ننوشته است.

بنابراین فکر می‌کنم ما در گفتن چیزهایی فراتر از آنچه کتاب مقدس می‌گوید، مرتکب اشتباهاتی شده‌ایم. هرگز گفته نشده که موسی کتاب شریعت را نوشته است. گفته شده که موسی کتاب شریعت را تحویل داده است.

او کتاب قانون را نوشت. بنابراین، پیشنهاد می‌کنم که در بحثمان در مورد این مسائل، کمی پیچیده‌تر باشیم. خب، این پیش‌زمینه است.

در مورد قدمت یک حکایت، وقتی در دالاس تدریس می‌کردم، رئیس یکی از کلاس‌های کلیسای باپتیست هایلند متدیست جنوبی، کلیسای متدیست جنوبی، کلیسای متدیست جنوبی که وابسته به دانشگاه متدیست جنوبی است، بودم. به نظرم این کلاس خیلی لیبرال بود. رئیس کلاس با من تماس گرفت چون می‌دانست من حتی انجیلی هم هستم.

او گفت دوست دارم بیای و به کلاس ما در مورد اینکه یک انجیلی چیست، آموزش بدهی. تا ما بدانیم که تو به چه چیزی اعتقاد داری و از کجا آمده‌ای. من گفتم، بله، خوشحال می‌شوم این کار را انجام دهم.

من یک الزام دارم. همه با یک کتاب مقدس می‌آیند، چون تا وقتی که کتاب مقدس نداشته باشید و مجبور باشید به کتاب مقدس نگاه کنید، نمی‌فهمید من چه کسی هستم. این اساسی است.

اگر مایلید که همه بیایند، عالی هستید. شما یک کتاب مقدس خواهید داشت. من حاضرم بیایم و تدریس کنم، اما اگر نه، نمی‌آیم.

بله، ما یک کتاب مقدس خواهیم داشت. همه یک کتاب مقدس دارند. وقتی من آنجا رفتم، هیچ کس کتاب مقدس نداشت، حتی یکی، حتی رئیس جمهور.

بنابراین، من گفتم، کتاب مقدس را بردار، هیچی. رو به رئیس جمهور کردم و گفتم، بین، ما توافقی داشتیم. که من فقط در صورتی تدریس کنم که همه کتاب مقدس داشته باشند، اما هیچ کس کتاب مقدس ندارد. بنابراین، من تدریس نمی‌کنم و می‌خواهم بروم.

خب، می‌توانید تصور کنید که این چه تاثیری داشت. او این کلاس را ساخته بود و همه منتظرش بودند. حالا من می‌خواهم بروم بیرون.

اما با خودم فکر کردم، خب، بیایید اینجا یک درس تصویری خوب داشته باشیم. انجیلی‌ها به کتاب مقدس اعتقاد دارند و ما به کلام خدا اعتماد داریم. بنابراین، شما باید این را درک کنید.

اگر متوجه نمی‌شوی، من می‌روم. خب، وقتی دید کلاس دارد از هم می‌پاشد، گفت، خب، کتاب مقدس را، کجا داریم؟ بالاخره تصمیم گرفتند سرایدارشان بداند کتاب مقدس‌های نیمکت قدیمی کجا هستند. بنابراین سرایدار و نظافتچی را آوردند، فکر کنم سه زیرزمین داشتند.

ما به زیرزمین سوم و یک کمد پشتی رفتیم. آنجا انجیل‌های قدیمی کلیسا روی نیمکت بودند. انجیل در کلیسا گم شده بود.

این یک حکایت باورنکردنی بود. هیچ کس در آنجا با این گفته من مشکلی نداشت که بله، کتاب قانون می‌توانست در زمان سلطنت منسی و ارتدادهای او در معبد گم شود. این یک حکایت بسیار، البته، بود.

و به عنوان یک دیدگاه علمی، ما به چیزی بیش از این نیاز داریم. اما این حرف من را نشان می‌دهد که آنچه در ظاهر باورنکردنی به نظر می‌رسد، در واقع آنقدرها هم باورنکردنی نیست. بنابراین این زمینه شکل‌گیری نقد است.

بنابراین، ما واقعاً به کمی از آن نیاز داریم. هرچند، همانطور که می‌بینید، این یک دوره جداگانه است. اما از دل آن پس‌زمینه است که مردی مثل گانکل را پیدا می‌کنیم.

او از طریق رویکرد ولهاوزن آموزش دیده است. و اتفاقی که افتاد این بود که رویکرد ولهاوزن تمام این سمینارهای مسیحی را سرنگون کرد. خود ولهاوزن گفته بود که در یک مدرسه علمیه لوتری تدریس می‌کرده است.

او گفت که من دارم ایمان دانشجویانم را از بین می‌برم. می‌خواهم بروم و در دانشگاه تدریس کنم. در نتیجه متکلمان ولهاوزن را برداشتند و آن را در حوزه‌های علمیه تدریس کردند و کلیسا را کشتند.

برای تمام اهداف عملی. و این بخشی از کل مشکل امروز ماست. در واقع به حدود صد سال پیش، به همین لیبرالیسم اولیه برمی‌گردد.

و همانطور که می‌شنوید، من آنجا نیستم. بسیار خوب. بنابراین، رویکرد تحلیلی ادبی که من به مردانی که در درجه اول در مورد آنها صحبت می‌کنیم و پیشینه آن تقسیم کردم، همانطور که ولهاوزن آغاز آن است.

سپس بریگز را داشتیم. او یک محقق آمریکایی پروتستان بود و بعدها کشیش کلیسای اسقفی پروتستان شد. واقعیت این است که او به دلیل دیدگاه‌هایش توسط پروتستان‌ها خلع لباس شد.

تی. کی. چنی، الهی‌دان انگلیسی و برنارد دوهم، الهی‌دان آلمانی بود. آنها این رویکرد جدید را معرفی کردند، آن را رواج دادند یا در جهت آن تأثیرگذار بودند. تقریباً تمام ادبیات دانشگاهی قبل از ولهاوزن سنتی‌تر و محافظه‌کارتر بودند.

از حدود سال ۱۸۷۰، زمان ولهاوزن تا گانکل، مثلاً ۱۹۲۰، تمام ادبیات دانشگاهی بر اساس دیدگاه ولهاوزن در مورد اسناد منبع و از این قبیل چیزها بود. از سال ۱۹۲۰، محقق مهم در اینجا شخصی به نام هرمان گانکل است. او اولین اثر خود را در سال ۱۹۰۴ نوشت.

او تفسیری نوشت، فکر می‌کنم در سال ۱۹۲۰ یا ۱۹۲۴. آخرین اثر او، اثر عظیم او «مقدمه‌ای بر کتاب مزامیر» نام دارد، که کاملاً آلمانی است. من دوست دارم، خوب، به هر حال، «مقدمه‌ای بر کتاب مزامیر» یا چیزی شبیه به آن، «ادبیات مذهبی اسرائیل» را بخوانم.

او در سال ۱۹۳۲ درگذشت و شاگردش، یواخیم بوریگ، این اثر را پس از مرگش در سال ۱۹۳۳ به پایان رساند. این اثر عظیم و معمولاً آلمانی است. جزئیات فراوان و بسیار علمی دارد.

این کتاب تا سال ۱۹۹۸ ترجمه نشده بود. می‌توانید آن را از انتشارات مرسر تهیه کنید، که فکر می‌کنم با ولهاوزن، ماکون، جورجیا یا جایی شبیه به آن مرتبط است. اما انتشارات مرسر آن را به صورت ترجمه شده منتشر کرده است.

اگر حاضرید ۵۵۰ دلار بپردازید، می‌توانید آن را بخرید، اما قیمتش همین است. من چیزهای زیادی را رایگان به شما می‌دهم، شاید بیشتر از آنچه که می‌خواهید. اما به هر حال، من فقط چیزهای خاصی را از آن اسکن کرده‌ام.

جزئیات خیلی زیاد بود، نمی‌خواستم همه را تایپ کنم. بنابراین، فقط اسکنش کردم. کتاب را گرفتم و به صورت الکترونیکی درآوردم.

بنابراین، من می‌توانم آن را اسکن کنم و به این روش با آن کار کنم. پس روش منتقد فرم چیست؟ خوب، اول از همه، او به نقد تاریخی، مثلاً شک‌گرایی، انسجام و قیاس، اعتقاد دارد. این پایه و اساس آن پیش‌فرض‌ها است.

من در مورد آن صحبت کردم. آنها این رونوشت‌ها را رد می‌کنند زیرا کتاب مقدس و نویسندگی آن معتبر نیست. آنها ادعا می‌کنند که رونوشت‌ها بخشی از مزامیر نیستند، اگرچه همانطور که به شما نشان دادم، هر مزمور یا سرودی خارج از کتاب مزامیر یک رونوشت دارد.

گفتم، خروج ۱۵، داوران ۵، و غیره، دوم سموئیل ۲۲، و از این جور چیزها. اما فرض بر این است که این‌ها، فرعی هستند. چیزی که نگران‌کننده است، حتی در مطالعات کتاب مقدس در نسخه‌های اول تا چهارم، واضح نیست، و در مورد برخی از این مطالب قاطعیت وجود ندارد.

عالیه. اون یه محقق بزرگه، اما به اندازه من محکم و استوار نیست، کاش می‌بود NIV کتاب مقدس قدیمی بنابراین، ما به روش دستوری-تاریخی معتقدیم که کلمات در بافت تاریخی معنا پیدا می‌کنند.

حالا که دیگر دیوید را کنار گذاشته‌ایم. مفهوم تاریخی‌اش چیست؟ این مطلب از کجا آمده؟ می‌بینید که بدون دیوید، بدون بالانویس، واقعاً گیج شده‌ایم. مطمئن نیستیم از کجا آمده یا از کجا سرچشمه گرفته است.

گمانه‌زنی‌های زیادی در این مورد وجود دارد. بنابراین، گانکل با نقد فرم، سعی داشت زمینه تاریخی منشأ مزامیر را مشخص کند، زیرا این عبارت اضافی رد شده بود. ما در تلاشیم تا آن را پیدا کنیم تا زمینه تاریخی آن را به ما ارائه دهد.

و با به اصطلاح گونه‌شناسی‌های علمی، آنها تاریخ کتاب، بیشتر مطالب، تمام مطالب را نه به معبد اول که سلیمان ساخت، بلکه به معبد دوم که در دوران حجی و زکریا ساخته شد، نسبت دادند. البته، این یک دوره پیشرفته است که مبانی کتاب مقدس را در پشت آن فرض می‌کند. بسیار خب.

بنابراین، روشی که آنها آن را تاریخ‌گذاری کردند، به اصطلاح از طریق گونه‌شناسی‌های علمی بود، یعنی از طریق اینکه فکر می‌کردند می‌توانند تکامل زبان را ردیابی کنند. عبری اولیه چه بود؟ عبری متاخر چه بود؟ و آنها فکر می‌کردند که نه تنها می‌توانند تکامل زبان را ردیابی کنند، بلکه می‌توانند تکامل دین را نیز ردیابی کنند. نوعی دیدگاه از جان‌گرایی به چندخدایی، به هنوتیسم، به توحید.

و همانطور که فلسفه توسعه دینی آن را تاریخ‌گذاری کرده است، مزامیر بسیار بسیار معنوی هستند. و بنابراین، در انتهای طیف بسیار دیر قرار می‌گیرند. اینها دلایل تاریخ‌گذاری آن بودند.

البته ارزیابی انتقادی من از آن این است که من با نقد تاریخی اساسی آن مخالفم، زیرا با خود کتاب مقدس در تضاد است، که خدایی را به من معرفی می‌کند که به دعا پاسخ می‌دهد و به طور پویا مداخله می‌کند. آنچه از آن زمان تاکنون اتفاق افتاده و بستر زبان علمی را در هم شکسته است، کشف متن اوگاریتی در سال ۱۹۴۰ منتشر شد. در این متونی که از راس شمرا آمده است، اگر بتوانید به نقشه ۱۹۲۹ است. سوریه، فلسطین، لبنان فکر کنید، قبرس، جزیره قبرس را در آنجا می‌بینید.

و قبرس به شکل یک پر است. اگر نوک پر را بگیرید و مستقیماً به ساحل بروید، اوگاریت، رأس شمرا، امروزی، آنجاست. و آنجا بود که این لوح‌ها کشف شدند.

این لوح‌ها واقعاً به ما می‌گویند که دین کنعانی‌ها چه بوده است. آنها پرستش بعل هستند. آنها برای معابد بعل هستند.

آنها اشعار و ستایش بعل هستند. آنها در موازات هم هستند، درست مانند مزامیر عبری، همه چیز در شعر. در امتداد هم در خاور نزدیک باستان است. همان کلمات یافت می‌شوند.

بنابراین، ما از نظر علمی، دیگر نمی‌توانستیم آن را از نظر زبان‌شناسی به اواخر دوره معبد نسبت دهیم. بنابراین زبان نشان می‌داد که می‌تواند زودتر باشد. از آن زمان، کل ایده تکامل دین زیر سوال رفته است و آنقدرها هم ساده‌انگارانه نیست.

بنابراین، پایه‌های اساسی آن از بین رفته است. اما این انتقاد من به آن است. من فکر می‌کنم که این موضوع برای تفسیر مزامیر نیز مخرب است.

و از دیدگاه من، من در مورد رویکرد تحلیلی ادبی صحبت می‌کنم، و همه اینها، من هیچ ارزش تفسیری در آنها نمی‌بینم. بنابراین، اگر شما ارزش تفسیری پیدا نکنید، من ارزش الهیاتی یا معنوی زیادی هم پیدا نخواهم کرد. بنابراین، همه چیز به هم مرتبط است.

خب، این من را به رویکرد نقد فرم می‌رساند. این پیشینه است. من در مورد رویکرد تحلیلی ادبی و انتقاد از آن صحبت کرده‌ام.

و حالا به رویکرد نقد فرم رسیده‌ام. و این اساساً سال ۱۹۰۰ را اینجا قرار می‌دهم، اما به این دلیل است که اثر اصلی او مربوط به سال ۱۹۰۴ است. اما اساساً از سال ۱۹۰۰ تا به امروز، تمام ادبیات علمی تحت تأثیر نقد فرم قرار گرفته است.

و متوجه خواهید شد وقتی تفسیرم را با پیش‌زمینه شروع می‌کنم، این سوال را می‌پرسم که این چه نوع ادبی است؟ این چه نوع سرودی است؟ این یک سوال اساسی است که باید پرسیم. این نقطه قوت این رویکرد است زیرا ما را از انواع مختلف مزامیر و سرودهای مذهبی آگاه می‌کند. و می‌توانیم آنها را به طور کاملاً متفاوتی به عنوان سرود مذهبی یا به عنوان دادخواست یا دستورالعمل و غیره در نظر بگیریم.

من از طریق مردی که در اینجا تأثیرگذار بود می‌گویم که در طول تاریخ کلیسا، برخی از مفسران تشخیص داده‌اند که مزامیر به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند، مانند مزامیر توبه مانند مزمور ۵۱. و اینکه آنها نیازهای عاطفی مختلف کلیسا را از شادی گرفته تا درد، اعتراض و اضطراب برآورده می‌کنند. و مزامیر به هر احساسی که ما تجربه می‌کنیم، می‌پردازد.

و بنابراین، آنها این انواع مختلف مزامیر را تشخیص می‌دهند، اما هرگز این کار را واقعاً به روش علمی انجام ندادند. تغییر بزرگ با دانشمند آلمانی، گانکل، رخ داد که او قهرمان بزرگ نقد فرم بود. او نقد فرم را از نظر علمی اصلاح کرد.

و در آنجا کتابشناسی او را به شما دادم. در اواسط پاراگراف، پس از کارش در سال ۱۹۳۳، پاورقی ۳۳، او نتیجه‌گیری‌های رویکرد تحلیلی ادبی را پذیرفت اما آن را به طور قابل توجهی اصلاح کرد. او محصول زمانه و دوران دانشگاه خود است که تحت تأثیر ولهاوزن قرار گرفته است.

و با نقد فرم، او در پی اثبات زمینه‌های تاریخی مزامیر بود. حال، اینجاست که او از اصل مطلب خارج شد و این رد می‌شود. او نتیجه گرفت که فرم‌ها از دوران معبد اول سرچشمه گرفته‌اند، نه از دوران داوود، بلکه حداقل از دوران پیش از تبعید.

اما مزامیر موجود که از این اشکال اولیه تقلید کرده‌اند، متعلق به دوره معبد دوم هستند. بنابراین می‌توانید ببینید که او محصول عصر خود است. همه دانشگاهیان گفتند که این معبد دوم است.

پدرش به او می‌گوید که این مثل معبد اول است. بنابراین، او برای سرهم کردن آن چه می‌کند؟ خب، شکل آن از معبد اول سرچشمه گرفته، اما خود مزمور از معبد دوم آمده است. اگر مایل باشید، او باید آن درست‌اندیشی سیاسی را برآورده کند.

و او به آن اعتقاد داشت. بنابراین، این از معبد اول تقلید می‌کرد و او مردی از عصر خود بود، مانند همه مزامیر. بنابراین، روش او چه بود؟ دو جنبه داشت.

sitz im leben، روش اول او چیزی بود که به آن می‌گویند، و همانطور که گفتم، اولین زبان سامی آلمانی است و این یعنی اینکه این مزمور در چه محیطی از زندگی سرچشمه گرفته است؟ بنابراین، امثال سلیمان نیستند، اما از کجا سرچشمه گرفته‌اند؟ خب، آنها در حیاط یا در خانه سرچشمه گرفته‌اند، اما از سلیمان سرچشمه نگرفته‌اند.

بنابراین، شما به زمینه‌ای در زندگی می‌رسید که این مزامیر از آنجا سرچشمه گرفته‌اند. مزامیر داوود از کجا سرچشمه گرفته‌اند؟ خب، برخی از آنها در معبد سرچشمه گرفته‌اند و مزامیر دیگر در دعا‌های خصوصی یا هر چیز دیگری که ممکن است باشد، سرچشمه گرفته‌اند. بنابراین، شما سعی می‌کنید زمینه‌ای را در زندگی پیدا کنید که آنها از آنجا سرچشمه گرفته‌اند.

یعنی زمینه‌ای از زندگی که این مزمور در آن عمل، sitz im leben، بنابراین، در هر مزمور، شما سعی می‌کنید کرده است را درک کنید. حال می‌توانید از رویکرد تاریخی، کاری که من در مزمور ۴ انجام دادم را ببینید، من سعی می‌کنم زمینه تاریخی را درک کنم، اما نمی‌پرسم که در مقایسه با داوود، از کجا سرچشمه گرفته است؟ من سوال متفاوتی می‌پرسم. من می‌پرسم، چه موقعیت تاریخی باعث آن دعا شده است؟ این دو با هم متفاوتند.

شکل انتقاد این است که می‌پرسد، ریشه آن کجاست؟ و از کجا منتشر شده است؟ کجا رواج یافته است؟ این سنت از کجا منتقل شده است؟ و تصور می‌شود که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. بیشتر به صورت شفاهی سرچشمه گرفته است. حالا داوود را فراموش کنید و اینکه به صورت شفاهی سرچشمه گرفته است و دعا‌هایی که به صورت شفاهی منتقل شده‌اند.

یا «محیط زندگی» را تنظیم کند. بخش دوم «sitz im leben» خب، این بخش اول است که سعی دارد. لگاتوم «نام دارد. این یک کلمه آلمانی برای ژانر یا فرم است».

و این، متوجه می‌شوید که برخی مزامیر مانند یک انسان حال و هوای خاصی دارند. مزامیر واژگان خاصی دارند. آنها مضامین مختلف، طرح کلی متفاوتی دارند.

بنابراین، من می‌گویم، آنها دسته‌بندی می‌کنند، این رویکرد، مزامیر را بر اساس گنجینه مشترک کلمات، حال و هوا، ایده‌ها، بن‌مایه‌ها و سایر معیارهای ادبی دسته‌بندی می‌کند. و این رویکرد از قیاس با سرودهای باستانی خاور نزدیک که به دسته‌های مشابه با دسته‌های مزامیر تعلق دارند، پشتیبانی می‌شود. بنابراین در این مرحله، اکنون به لطف باستان‌شناسی، دانش پژوهی مورد توجه قرار گرفته است.

آنها اکنون از ادبیات سومری و اکدی آگاه هستند. اکنون سرودهایی از سومر دارند. اکنون سرودهایی از دوران بین‌النهرین دارند.

آنها اکنون سرودهایی از مصر دارند و آنها نیز از فرم مشابهی برخوردارند. بنابراین این نوع قیاس با خاور نزدیک باستان تأیید کرد که ما انواع متمایزی از اشکال ادبیات داریم. و این در اختیار او بود.

چیزی که او در سال ۱۹۳۰ در اختیار نداشت، متون اوگاریتی بود که هنوز منتشر نشده بودند. آنها قرار است ۱۰ سال پس از او منتشر شوند. آنها فقط نشان دادند که این مطالب خیلی قدیمی‌تر بوده‌اند، زیرا قدمت آنها به ۱۴۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد می‌رسد.

، بنابراین، نشان داد که مطالب خیلی زودتر از آنچه واقعاً کسی تصور می‌کرد، وجود داشته است. بنابراین نتیجه‌گیری او پس از بررسی کلمات، مضامین، ایده‌ها، حال و هوای رایج و غیره در صفحه ۵۲، بالای صفحه، به این نتیجه رسید که پنج نوع اصلی مزامیر وجود دارد. سرودهای ستایش وجود داشت

خب، پس او مزامیر سلطنتی دارد، اما در واقع این مزامیر تحت عنوان سرودهای ستایشی به پایان می‌رسند. به عبارت دیگر، آنها ستایش سرود، پادشاه هستند. مرثیه‌های فردی، مرثیه‌های جمعی و مزامیر شکرگزاری وجود داشت.

بنابراین اینها نمونه‌های اصلی او، سرودهای ستایش و مزامیر سلطنتی هستند. حالا او به ۱۰ مزمور سلطنتی رسید زیرا این مزامیر از پادشاه نام می‌بردند و اینها مزامیر ۲ می‌شوند. من پادشاه خود را در صهیون، کوه مقدس خود، قرار داده‌ام. ما به مزمور ۲۰ نگاه کردیم، جایی که آنها برای پادشاه دعا می‌کنند در حالی که او به نبرد می‌رود.

ما به مزمور ۲۱ نگاه کردیم، جایی که پادشاه از نبرد بازمی‌گردد. مزمور ۴۵ عروسی پادشاه است و سرود را می‌خواند، درباره شکوه او و زیبایی عروس غیریهودی‌اش که به نزد او آورده می‌شود صحبت می‌کند. بنابراین این عروسی پادشاه است.

مزمور ۷۲ در واقع سروده سلیمان است. این مزمور دوباره درباره پادشاه است. خواهیم دید که این موضوع چقدر برای ویرایش مزمور مهم است، زیرا مزمور ۲ که درباره پادشاه است، مقدمه آن محسوب می‌شود.

مزمور ۷۲ پایان کتاب دوم است که درباره پادشاه است. این مزمور درباره حکومت جهانی پادشاه در فضا بر همه ملت‌ها و در طول تاریخ صحبت می‌کند. این همان مزمور ۷۲ است.

حدس می‌زنم اشاره‌ای به پادشاه نکرده است. ۱۰۱ از این دیدگاه دشوارتر است، اما اغلب تصور می‌شود، ۸۹، که ۱۰۱ آینه‌ای برای شاهزادگان، برای دوره لوتر است. این برای رهبری و اینکه آنها چگونه باید باشند است.

البته، همان مزمور معروف است. خداوند به خداوند من گفت، در دست راست من بنشین و تو، ۱۱۰، پادشاهی هستی به رتبه ملک‌یصدق. و این مزمور ۱۱۰ است.

مزمور ۱۳۲ به داوود در حال بالا آوردن صندوق عهد اشاره می‌کند و مزمور ۱۴۴ دوباره به پادشاه اشاره می‌کند. بنابراین اینها ۱۰ مزمور سلطنتی هستند. کاری که در سخنرانی قبلی انجام دادم این است که با جان ایتون ادامه دادم.

بنابراین، فراتر از این ۱۰ مزمور است که در سراسر مزامیر پراکنده شده‌اند. هیچ قافیه یا دلیلی برای آن وجود ندارد. ۲ و ۲۰ و ۲۱ و ۴۵.

آنها را در جای خود قرار می‌دهد، اما تمرکز را بر پادشاه نگه می‌دارد. این بسیار گسترده‌تر از این ۱۰ ۷۲ مزمور است. اما گانکل اولین کسی است که رسماً مزامیر سلطنتی را شناسایی کرده است، که یک نقطه قوت است.

سپس ما مرثیه‌های فردی داریم و گانکل مزامیر اعتماد مانند مزمور ۲۷ را در مزامیر مورد علاقه ما، مانند مزمور ۹۱، سرود اعتماد، گنجانده است. هزار نفر در کنار تو خواهند افتاد، ۱۰۰۰ نفر در دست راست تو. اینها سرودهای اعتماد هستند.

وقتی که به قعر خشکسالی فرو می‌روند، سوگواری‌های دسته‌جمعی وجود دارد. سپس مزامیر شکرگزاری وجود دارد. بین این دو تفاوتی وجود دارد و اثری وجود دارد که من واقعاً آن را دوست دارم.

این اثر کلاوس وسترمن است. او واقعاً بین سرودهای مذهبی و سرودهای ستایش سپاسگزاری تمایز قائل بود. بنابراین، من آن را خواهم ساخت.

بنابراین، درست است. ما باید سرودها را از هم تشخیص دهیم. دو نوع سرود ستایشی وجود دارد.

شما سرودهای مذهبی دارید و آنها عموماً خدا را ستایش می‌کنند. آنها درباره خدا به عنوان خالق و قهرمان تاریخ اسرائیل صحبت می‌کنند. بنابراین آنها عمدتاً درباره خلقت و تاریخ اسرائیل صحبت می‌کنند.

اینها سرودهای مذهبی هستند. سرودهای ستایش سپاسگزارانه نقطه مقابل سوگواری هستند. یعنی خداوند به طور خاص به دعا پاسخ داده است و شما به طور خاص از خداوند به خاطر پاسخ به دعایان تشکر می‌کنید.

خب، اینها پنج تیپ شخصیتی غالب هستند.

sitz im leben بنابراین، من قصد دارم یک ارزیابی انتقادی از آن انجام دهم. من کمی بیش از حد در مورد منفی هستم. من معتقدم که سرودها و آهنگ‌های سپاسگزاری برای معبد ساخته شده‌اند.

به همین دلیل است که آنها در ابتدا برای خواندن قوم خدا ساخته شده بودند. من معتقدم که سرودهای سپاسگزاری همراه با تقدیم قربانی شکرگزاری که با آن همراه بود، خوانده می‌شدند. اما در کل، من شک دارم که بتوانیم تصمیم بگیریم که مزامیر داوود از کجا سرچشمه گرفته است، نه از خودش.

به طور مثبت‌تر، حتی آهنگ‌های داوود که ممکن است به صورت انفرادی ساخته شده باشند، به سرپرست موسیقی داده شدند تا در معبد استفاده شوند. آنها در معبد ساخته نشده‌اند، اما برای استفاده در معبد ساخته شده‌اند. در اینجا تمایزی وجود دارد، اما نظر من بین آنهاست.

و چهارم اینکه، به نظرم کمی حدس و گمان است. واقعاً اتفاق نظر کاملی در مورد محیط اولیه زندگی وجود ندارد. من قصد ندارم به همه دیدگاه‌های مختلف بپردازم.

این برای ما خیلی مفصل است. من خلاصه‌ای از آنچه بروگمان و گوتوالد و برخی دیگر از این افراد می‌گویند را برای شما بیان می‌کنم. در مورد گاتونگ چطور؟ آیا آنها واقعاً در این انواع متمایز قرار می‌گیرند؟ من معتقدم که وقایع‌نگار با گانکل موافق است که این سه نوع متمایز وجود دارد.

اینجا اول تواریخ ۴:۱۶ را داریم. فکر کنم ترجمه نکرده‌ام. بله، ترجمه کرده‌ام. من آنجا نسخه عبری را برای دانش‌آموزان پیشرفته ارائه می‌دهم.

و سپس آن را ترجمه می‌کنم. سپس او برخی از لاویان را به عنوان خادمان پیشگاه صندوق عهد خداوند منصوب کرد. و در آن سه نوع برای فراخواندن، شکرگزاری و ستایش ذکر شده است.

اینها سه مورد از پنج نوع مزامیر هستند که گانکل شناسایی کرده است. من فکر می‌کنم گانکل در انتخاب مزامیر سلطنتی اشتباه کرده است، زیرا به نظر من این مزامیر گسترده‌تر از این ده مزامیر است. بنابراین اکنون سه مورد از پنج نوع را دارم.

یادمه اولین باری که اینو خوندم، وقتی داشتم مرور می‌کردم، تازه با گانکل آشنا شده بودم. با خودم گفتم آره، فکر کنم منطقیه. تواریخ رو خوندم و تقریباً به معنای واقعی کلمه از روی صندلی افتادم.

اینجا NIV خب، وقایع‌نامه قبلاً به ما گفته بود که سه نوع وجود دارد. مشکل این است که من با ترجمه چطور، به نظر من به درستی می‌گوید، سپس او برخی از لاویان را به ESV موافق نیستم. یعنی، توجه کنید که عنوان خادمان در مقابل صندوق عهد خداوند منصوب کرد تا به آنها توسل جویند.

چه اتفاقی می‌افتد، یعنی ستایش. بنابراین به جای درخواست، همان کلمات ستایش NIV توجه کنید که در وجود دارد NIV تشکر و ستایش را می‌گوید. هر سه نوع مزامیر ستایش در

است. پس کدام درست است؟ و lamnatzeah بنابراین، مسئله این است که کلمه عبری مورد بحث اینجا در مزمور 20 به معنای extol، که اینجا ترجمه شده است، lamnatzeah در اصل، فکر می‌کنم از داوود NIV وجود دارد و lamnatzeah درخواست «ترجمه شده است، متن بالانویس که در آن» درخواستی دارد. بنابراین، به معنای «درخواست» ترجمه شده است.

پس چرا درخواستی را در اول تواریخ ۱۶:۴ ترجمه نمی‌کنید؟ مورد دیگر ستایش عمومی برای اعتراف به کاری است که خدا برای شما انجام داده است، هودوت و ستایش، هالئیل. و هالئیل بیشتر با اینکه خدا کیست سروکار دارد و هودوت، شکرگزاری بیشتر در مورد کاری است که خدا به طور خاص انجام داده است. بنابراین، امیدوارم اینجا شما را گیج نکرده باشم، اما در آنجا پیشنهاد می‌کنم، طبق تواریخ، داوود لاویان را برای درخواست از خدا، تشکر ویژه از خدا برای آنچه انجام داده است و ستایش خدا به طور کلی، منصوب کرد.

ما سه نوع مزامیر داریم، سه تا از آنها، و او تمایز قائل شده بود، و من فکر می‌کنم اساساً به پنج نوع گانکل نگاه کنید، تقریباً می‌توانید آنها را به آن سه نوع خلاصه کنید که در آنها سرودهای ستایش وجود دارد، به صفحه ۵۲ برمی‌گردیم، سرودهای ستایش. مزامیر سلطنتی بر اساس حال و هوا نیست و بر اساس کلمه است. شما مرثیه‌های فردی در مقابل مرثیه‌های جمعی دارید.

خب، اینها دادخواست‌های فردی در مقابل دادخواست‌های جمعی هستند. این تا حدودی درست است. اما اگر بفهمید که این پادشاه است، تشخیص تمایز بین پادشاه و مردم دشوار است.

او مفهوم سلطنتی را به این مزامیر دیگر تعمیم نمی‌دهد. بنابراین او دو نوع مرثیه یا درخواست دارد. آیا با من موافقی؟ بنابراین ما اساساً به یکی از این دو رسیدیم.

. و آخرین مورد، شکرگزاری است، چه شکرگزاری فردی و چه شکرگزاری جمعی. و این همان هودوت است. بنابراین اساساً با تحلیل خودش از محتوا، حال و هوا یا کلمات، به سه نوع اساسی از مزامیر رسید، که دقیقاً همان چیزی است که تواریخ می‌گوید داوود انجام داد.

آره، فیل. شنیدم کسی ستایش رو به عنوان اعلام اینکه خدا کیه و چه کارهایی کرده تعریف می‌کنه. بنابراین این تعریف در واقع شامل دو تا از این سه تا میشه.

از این تعریف خوشتر نمی‌آید؟ نه، من این تعریف رو دوست دارم. آره، فکر می‌کنم کافیه. فکر می‌کنم خوبه.

بله. و خواهیم دید. فکر می‌کنم نمی‌توان آن را به این شکل تعریف کرد.

به ما گفته سه Chronicle خب، فکر می‌کنم تعریف خوبی است. بله. خب، این هم از نظر انتقادی من که نوع وجود دارد.

و در اصل، گانکل سه بار به ما داده بود. او یک دسته را از قلم انداخته است و آن مزامیر تعلیمی است. و این هم در تواریخ زیاد نیست، زیرا مزامیر تعلیمی مانند مزمور ۱ هستند. نه درخواست است و نه ستایش.

این دستورالعمل است که شما را به سمت مزامیر هدایت می‌کند و گفته نمی‌شود که توسط داوود نوشته شده است. بنابراین، متأسفم، این سه نوع به صورت تجربی تأیید شده‌اند. من فکر می‌کنم تمایز بین فرد و جامعه تا حدودی به دلیل عدم تشخیص تفسیر گسترده سلطنتی، ناقص است.

این است که فرد پادشاه است و ما مردم هستیم. من معتقدم که سلطنتی یک نوع متمایز نیست. این یک فرم نیست، بلکه یک موضوع است.

انواع فرعی‌تری هم در این دسته قرار می‌گیرند. مثلاً سرودهای صهیون. این نوع دیگری از ستایش است.

به نظر من این یک نوع متمایز است. و وقتی آنها به اسارت رفتند، بابلی‌ها آنها را شکنجه دادند و گفتند یکی از سرودهای صهیون را برای ما بخوانید، که نشان می‌دهد آنها می‌دانستند که این یک نوع متمایز از مزامیر است. در واقع، مزامیر صهیون متمایزی وجود دارد.

در پایان این سخنرانی، به آنها اشاره می‌کنم. این موضوع می‌تواند ارزش‌های هرمنوتیکی، تفسیری و ادبی قابل توجهی داشته باشد تا تشخیص دهیم که انواع مختلف ادبیات وجود دارد. این می‌تواند بر نحوه تفسیر و درک کلمات توسط شما تأثیر بگذارد.

برای مثال، کلمه توپ در صفحه اجتماعی کاملاً با کلمه توپ در صفحه ورزشی متفاوت است. سپس بستگی به این دارد که کلمه توپ در چه ورزشی، چه معنایی دارد، فوتبال، بیسبال، بسکتبال و غیره. بنابراین همین موضوع صادق است.

که اغلب به صورت ساده ترجمه می‌شود، اساساً به معنای باز بودن است. در کتاب امثال، آنها peti کلمه جزو احمق‌ها هستند زیرا باز هستند و هرگز تعهدی نداده‌اند. بنابراین بار منفی دارد.

در کتاب مزامیر، کلمه «پتی» توصیفی از پارسایان است زیرا آنها به سوی خدا گشوده هستند. همین کلمه در کتاب امثال و کتاب مزامیر معانی بسیار متفاوتی دارد. بنابراین، اگر می‌خواهید کلمات را مطالعه کنید، باید از نوع ادبیاتی که با آن سروکار دارید آگاه باشید.

شما نمی‌توانید به سادگی از طریق یک فهرست لغات، تمام این معانی مختلف را پیدا کنید، زیرا آنها از نقطه‌ای به نقطه دیگر متفاوت هستند. این نه تنها برای فرم ارزشمند است، بلکه برای نحوه تفسیر ما مثلاً شعر یا ادبیات آخرالزمانی نیز ارزشمند است.

شما نمی‌توانید همه متون ادبی را طوری بخوانید که انگار نثر و تحت‌اللفظی هستند. بنابراین درک این موضوع که انواع مختلفی از متون ادبی وجود دارد، مفید است و این می‌تواند مفید باشد. برای مثال، معمولاً گفته می‌شود که داوود، خب، در مزمور ۵۱، سیستم قربانی را رد کرد، زیرا او گفت، قربانی‌ها

.خب، بریم سراغ انجیل من. مزمور ۵۱ در آخرش. اوه، ممنونم

،درست است. این یک مزمور سوگواری است. تمام نشانه‌های مزمور سوگواری را دارد و جایی که او هست جایی که ما در مزمور سوگواری هستیم، در مزمور ۵۱، ما در بخش ستایش هستیم

ما به مزمور ۵۱ نگاه خواهیم کرد، اما این اکنون ستایش است. از ۱۴ شروع می‌شود. ای خدا، خدایی که مرا نجات می‌دهی، مرا از خون گناه نجات ده

و زبانم در وصف عدالت تو خواهد سرود که تو نظم درست را برقرار می‌کنی. ای خداوند، لب‌هایم را بگشا تا دهانم ستایش تو را اعلام کند. اینک آن

تو از قربانی کردن لذت نمی‌بری، وگرنه من آن را می‌آوردم. تو از قربانی‌های سوختنی لذت نمی‌بری. قربانی‌های خدا، روح شکسته هستند

به نظر می‌رسد که او سیستم قربانی را رد می‌کند، اما این یک مزمور کامل است و مضامین متمایزی دارد. ما در بخش ستایش هستیم. منظور او این است که من قرار نیست قربانی حیوانی بیاورم

.ما اینجا هستیم تا بخشش تو را جشن بگیریم و او مردی را به قتل رسانده است. یک زن باردار هم هست. الان وقت جشن و پایکوبی نیست

چیزی که می‌توانیم از آن تغذیه کنیم، یک روح شکسته است، اما برای داوود مناسب به نظر می‌رسید که خدا یک وعده غذایی بزرگ، همه در حال خوردن و جشن گرفتن را نمی‌خواهد. او گفت، چیزی که می‌توانیم از آن تغذیه کنیم، روح شکسته من است. او همه چیز را رد نمی‌کند

،او می‌گوید، این الان مناسب نیست. من آن توتا (نوعی غذای یونانی) را نمی‌خواهم. شما حیوانی نمی‌خواهید. که معمولاً به آن توتا گفته می‌شود، شکرگزاری همیشه شامل کلام و قربانی کردن حیوانات می‌شد

او درباره کلام صحبت کرده است. من عدالت تو را اعلام خواهم کرد. او خدا را در کلام ستایش کرد، اما گفت، من حیوانی را قربانی نخواهم کرد

اما او آن را رد نکرده است زیرا در پایان مزمور، پس از بخشیده شدن او و در آینده، آیه ۱۹، قربانی‌های صالح، قربانی‌های کامل سوخته برای خشنودی شما وجود خواهد داشت. سپس کاسه‌هایی بر قربانگاه شما تقدیم خواهد شد. او سیستم قربانی را رد نمی‌کند

او فقط دارد می‌گوید که این نمی‌تواند بخشی از شهادت من برای ستایش شما باشد. این نامناسب است. این برای من منطقی است، اما همه چیز از آن حذف شده است

در ادبیات آکادمیک، خارج کردن آن از متن اصلی‌اش کاملاً عادی است. می‌گویند، دیوید، این بخشی از الهیات پیشرفته‌ی این قربانگاه است. این سیستم قربانی را رد می‌کند

خیلی ساده‌انگارانه‌ست. ممنونم عزیزم. خب، من در صفحه ۵۴ هستم و دارم می‌گم که این متن ارزش‌های هرمنوتیکی، تفسیری و ادبی داره.

گفتم که این به ما در مطالعات کلمات کمک می‌کند. به ما در درک اینکه آیا نثر است یا شعر، نمادین است یا تحت‌اللفظی، کمک می‌کند. همچنین تفسیر اینکه مضامین مختلفی وجود دارد، مفید است.

وقتی وارد این مضامین می‌شویم، این بخش اول مقدمه‌ای بر نقد فرم است، اما ما مباحث زیادی را پوشش داده‌ایم. منظورم این است که ما کل پیشینه رویکرد تحلیلی ادبی را داریم. امیدوارم تا حدودی از زمینه‌ای که نقد فرم از آن ظهور می‌کند و اینکه چرا این شکل را به خود می‌گیرد، ایده‌ای داشته باشید.

حالا به بخش دوم می‌رسیم. ما خودمان را به ستایش مزامیر محدود می‌کنیم. اساساً دو نوع مزامیر وجود دارد.

ستایش خدا به طور کلی برای خلقت و تاریخ نجات وجود دارد. و سپس شکرگزاری، ستایش سپاسگزارانه برای پاسخ‌های خاص به دعاها. من در اینجا پیروی از وسترمن و ستایش و مرثیه او در مزامیر را پیشنهاد می‌کنم.

به نظرم کلمه خوبی بود. او استدلال می‌کند که هیچ کلمه‌ای برای شکرگزاری وجود ندارد یا اساساً هیچ کلمه‌ای برای شکرگزاری در آلمانی و انگلیسی وجود ندارد. یادم می‌آید که پایان‌نامه‌ای خواندم که این موضوع را مطرح کرده بود.

در عهد عتیق شکرگزاری وجود ندارد. من فکر کردم این عجیب است. منظور او این بود که در عهد عتیق، هرگز به خدا نمی‌گفتید، متشکرم.

تو کار متفاوتی کردی. تو کلمه شکرگزاری را به معنای اعتراف کردن به کار بردی. این می‌تواند به معنای اعتراف به گناه باشد، اما همچنین به معنای اعتراف به این است که خدایا، تو این کار را برای من انجام دادی.

بنابراین، این ستایش عمومی، اعتراف عمومی است. شما به همه می‌گویید، شما خدا را به خاطر کاری که برای شما انجام داده است ستایش می‌کنید. وقتی در کودکی در کلیسایم بزرگ می‌شدم، چهارشنبه شب‌ها دعا و شهادت داشتیم.

ما ساعت را با دعا شروع می‌کنیم و ساعت را با ستایش به پایان می‌رسانیم. به یکدیگر می‌گفتیم که خدا در زندگی ما چه می‌کند. ما برای یکدیگر مزامیر، سرودهای مذهبی و سرودهای روحانی می‌خواندیم.

فکر می‌کنم همه چیز در مورد همین است. خب، شما این کار را کرده‌اید، پس اینطور نیست، ما به خدا نمی‌گوییم، متشکرم. ما به همه می‌گوییم که خدا در زندگی من چه می‌کند.

و امروزه ما این را داریم. خدا در زندگی شما چه می‌کند؟ ما آنچه را که خدا در حال حاضر در زندگی ما انجام می‌دهد با یکدیگر به اشتراک می‌گذاریم. همه ما در یک فرآیند رشد با یکدیگر هستیم.

سرودها حالا بخش بعدی این هستند. بعد از دو نوع، در مورد سرودها صحبت می‌کنم. سپس در صفحه به سرودهای ستایش سپاسگزاری نمی‌رسم تا صفحه ۷۲ در عدد رومی سه، سرودهای ستایش، ۷۲. سپاسگزاری.

تا از آنها وجود دارد. بسیار خب. بیایید شروع کنیم و بعد برگردیم ۱۵

این سه بخش از این سخنرانی هستند. دو نوع وجود دارد. بنابراین، من در مورد سرود و سرودهای ستایش سپاسگزار صحبت می‌کنم.

بخش عمده‌ی این مطالب درباره‌ی سرود و تحلیل آن است. اول از همه، درباره‌ی بن‌مایه‌های سرود صحبت می‌کنم. عناصر آن چیست؟ ساختار آن چگونه است؟ کمی با این موضوع مشکل دارم، چون کمی احساس می‌کنم مثل یک گیاه‌شناس هستم که دارم یک گل را از هم می‌پاشم.

وقتی کارت تمام شد، دیگر گلی نداری. و کاری که من می‌کنم این است که دارم مزامیر را از هم می‌پاشم. و وقتی کارم تمام شود، ممکن است زیبایی و عطر خود مزامیر را از دست بدهیم.

اما من همچنین می‌گویم که برای گیاه‌شناسی که ساقه و برگ‌ها و ریشه‌ها و همه اینها را تجزیه و تحلیل می‌کند، ارزش قائل است. و این کاری است که ما اینجا انجام می‌دهیم. ما واقعاً گل را از هم جدا می‌کنیم تا ببینیم چه ترکیبی دارد.

اما در نهایت، باید دوباره آن را سرهم کنیم تا بتوانیم بو کنیم و از آن لذت ببریم. بنابراین در حال حاضر من در مرحله تجزیه و تحلیل یک گیاه‌شناس هستم. من همیشه از نظر علمی بهتر عمل می‌کنم.

در تحلیل موسیقی بهتر از گوش دادن به آن عمل می‌کنم، اما از موسیقی لذت می‌برم. من معمولاً خیلی سرحال هستم. باشه.

خب، من دارم در مورد موتیف‌ها صحبت می‌کنم. مورد بعدی که در موردش صحبت خواهم کرد، اجرا است. این در مورد کجاست؟ نه، اتفاقی که افتاده در صفحه ۶۴ است و اجرا، به نظرم، به رویکرد آیینی مراجعه کنید.

برای همین یاد نمی‌اومد. باشه. پس می‌خوام حرف بزنم، برمی‌گردم صفحه ۵۵.

خب، می‌توانیم ببینیم به کجا داریم می‌رویم. و گم نشوید. اول از همه، دارم درباره‌ی موتیف‌ها صحبت می‌کنم.

بعد درباره اجرا صحبت می‌کنم. و بعد درباره الهیات صحبت خواهم کرد. آنها دقیقاً چه چیزی را جشن می‌گیرند؟ و این واقعاً قلب موضوع است.

خب، ما می‌خواهیم درباره الهیات صحبت کنیم. این در صفحه ۶۴ است. و بعد طرح کلی من اشتباه شد.

در این مرحله متوجه شدم، و این برای من خیلی غیرمعمول نیست. و در صفحه ۷۱، ما بررسی خواهیم کرد، من فقط به سادگی به سرودهای صهیون اشاره خواهم کرد. و در آنجا تمام سرودهای صهیون را دارید و باید سرودهای صهیون است D، الهیات C، اجرا B، موتیف‌ها A باشد. بنابراین D.

اینجا در صفحه ۷۲ مزامیر تاجگذاری آمده است. خب F باشد، اما E و در نهایت، آخرین مورد، که باید این طرح کلی کاری است که ما با سرودها انجام می‌دهیم.

ما قصد داریم در مورد مضامین آنها صحبت کنیم. ما قصد داریم در مورد اینکه چه کسی آنها را اجرا کرده است صحبت کنیم. ما قصد داریم در مورد اینکه آنها چه چیزی را جشن می‌گیرند صحبت کنیم؟ الهیات آنها

چیست؟ و سپس به طور خلاصه به دو نوع ستایش فرعی، سرودهای صهیون و مزامیر تاجگذاری، که در آنها خدا را به عنوان پادشاه ستایش می‌کنند، اشاره خواهیم کرد.

باشه. ما با من هستیم و به کجا می‌رویم یا هنوز گم شده‌ایم؟ باشه. بیایید با نقوش، عناصر شروع کنیم.

خیلی ساده است. سه بخش دارد، یک فراخوان برای ستایش و بدنه اصلی که دلیل ستایش است. اینجاست که به الهیات می‌رسیم.

و سپس یک نتیجه‌گیری داریم، فراخوانی مجدد برای ستایش. بنابراین، همانطور که می‌بینید در بالای صفحه نتیجه‌گیری داریم که اغلب فراخوانی مجدد برای ستایش است. کوتاه‌ترین مزمور ۱۱۷ را در نظر بگیرید، ۵۶.

فقط دو آیه است، اما هر سه عنصر در آن وجود دارد. ستایش خداوند، فراخوان ستایش، اجرای همه ملت‌های، او را ستایش کن، همه قوم‌های. چرا؟ این علت است، بدنه.

زیرا عشق او به ما عظیم است و وفاداری خداوند تا ابد پایدار است. این جوهری آن است. و سپس فراخوان دوباره برای ستایش، ستایش خداوند از راه می‌رسد.

خیلی ساده است. این یک مزمور کامل است. هر سه مضمون را دارد.

نتونستم به نمونه کوتاه‌تر پیدا کنم که بشه دیدش. شاید این ساده‌انگارانه به نظر برسه. مطمئناً همینطوره. اما ارزش داره که در موردش فکر کنیم.

و ما در مورد آن تأمل خواهیم کرد. حالا مزمور ۳۳، فکر کردم خیلی کوتاه است. بنابراین، من تمام مزمور را ارائه دادم و اینجا گوی کامل را دریافت می‌کنید ۳۳.

و وقت ما کم است. من این را اینجا مطرح می‌کنم چون خطر این دوره این است که شما به خود مزامیر نمی‌رسید. شما تمام این تحلیل‌ها را دریافت می‌کنید و من دوست دارم مزامیر را بشنوم.

پس بیایید آن را بخوانیم. ای پارسایان، با شادی برای خداوند سرود بخوانید. شایسته است که درستکاران او را ستایش کنند.

خداوند را با چنگ ستایش کنید، با این چنگ ده سیمی برای او بنوازید. برایش سرودی نو بخوانید. منظورشان از این سرود قدیمی، سرود دریای خروج ۱۵، از سفر خروج است.

بنابراین آنها می‌گویند سرودی جدید بخوانید. او کاری بیش از خروج انجام داده است. او دائماً در زندگی ما در حال فعالیت است.

بنابراین آنها می‌گویند، سرود جدیدی در کنار سرود خروج بخوانید، این روشی است که من آن را می‌فهمم. با مهارت بنوازید و از شادی فریاد بزنید. اکنون دلیل آن، زیرا کلام خداوند درست است.

و این درست است. او در تمام کارهایش امین است. خداوند عدالت و انصاف را دوست دارد.

زمین از عشق بی‌پایان او سرشار است. اکنون او به کلامی بازمی‌گردد که می‌توانید به آن تکیه کنید. به کلام خداوند، آسمان‌ها ساخته شدند، و به نفخه دهان او، لشکر ستارگان.

او آب دریا را در کوزه‌ها جمع می‌کند. او ژرفا را در انبارها می‌ریزد. توجه داشته باشید که شعر، تصویرسازی و زبان مجازی بخشی از شعر هستند.

ای تمامی زمین، از خداوند بترسید و ای تمامی قوم‌های جهان، او را گرامی بدارید، زیرا او گفت و به وقوع پیوست.

او فرمان داد و آن پابرجا ماند. اکنون او درباره عدالت خدا در تاریخ صحبت می‌کند. خداوند نقشه‌های ملت‌ها را نقش بر آب می‌کند.

او نقشه‌های مردم را نقش بر آب می‌کند، اما نقشه‌های خداوند تا ابد پابرجا می‌ماند. نقشه‌های دل در تمام نسل‌ها پابرجاست، خوشا به حال ملتی که خداوند، خدای اوست، قومی که برای ساکنان خود برگزیده است. خداوند از آسمان به پایین نگاه می‌کند و تمام بشریت را می‌بیند.

او از جایگاه خود، بر همه ساکنان زمین نظارت دارد. او که دل‌های همه را شکل می‌دهد و هر آنچه را که انجام می‌دهند در نظر می‌گیرد. هیچ پادشاهی را نمی‌توان با تعداد لشکرش نجات داد.

هیچ جنگجویی به واسطه قدرت عظیمش نمی‌تواند فرار کند. اسبان عدن با وجود تمام قدرت عظیمش، به نجات امیدوارند. آنها نمی‌توانند نجات دهند، اما چشمان خداوند به کسانی است که از او می‌ترسند، به کسانی که به عشق بی‌دریغ او امید دارند تا آنها را از مرگ نجات دهد و در قحطی زنده نگه دارد.

ما با امید منتظر خداوند هستیم. او یاور و سپر ماست. در اوست که دل‌های ما شاد می‌شود، زیرا به نام مقدس او توکل داریم.

ای خداوند، محبت بی‌پایان تو با ما باشد، چنانکه ما به تو امید بسته‌ایم «خب، این یک مزمور ستایشی معمولی است. فوق‌العاده است و خیلی بهتر از تحلیل ضعیف ما از آن و تکه‌تکه کردنش است. اما برگردیم

حالا به بخش اول، که دعوت به ستایش است، می‌پردازیم. این بخش اول است. حالا می‌خواهیم به طور کامل‌تری به آن پردازیم.

این در صفحه ۵۷ است. مقدمه دعوت به ستایش است. در اینجا می‌خواهم چند نکته را با گانکل مطرح کنم.

اول از همه، باید توجه کنیم که این یک حالت امری است. این دستوری برای ستایش خداوند است. و ما در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

در صفحه ۵۹، متوجه می‌شویم که حال و هوا، حال و هوای شور و اشتیاق است. سرد و بی‌روح نیست. خدا. سرد و بی‌روح را دوست ندارد.

برایش مثل قهوه‌ی ولرم است که آن را از دهانش بیرون می‌ریزد. او شور و اشتیاق می‌خواهد. او شور و شوق می‌خواهد، نه تشریفات، چیزی است که من به آن می‌رسم.

من در مورد اینکه چه کسی آن را اجرا می‌کند بحث می‌کنم. چه کسی این مزامیر را می‌خواند؟ و C، در بخش من آن را تحلیل می‌کنم. فکر می‌کنم این سه چیزی است که من از طریق مقدمه، وجه امری، وجه اشتیاق، و اینکه چه کسی آن را می‌خواند، چه کسی آن را اجرا می‌کند، بحث خواهم کرد.

خب. اول از همه، وجه امری در زبان آلمانی رایج است. همه چیز تحلیل می‌شود.

او متوجه می‌شود، چیزی که در دوم شخص است، شما، چیزی که به عنوان فقط از مردم شناخته می‌شود، و سپس چیزی که به عنوان یک گروه مشترک شناخته می‌شود که در آن اجازه دهید ما. بنابراین او به شما نگاه می‌کند که این کار را انجام دهید. دیگران این کار را انجام دهند و من قرار است آن را انجام دهم.

و او همه چیز را تجزیه و تحلیل می‌کند. و همه اینها در مقدمه او مستند شده است. این یک کار شگفت‌انگیز است.

او کامپیوتر ندارد. و شما هم نمی‌توانید این کار را با کامپیوتر انجام دهید. نمی‌دانم که آیا می‌توانید این کار را بکنید، اما به هر حال، او کل ماجراست.

بنابراین شما واقعاً، وقتی مقدمه را می‌خوانید، واقعاً می‌فهمید که در مزامیر چیست، اما روح را از دست می‌دهید. او آن را تجزیه و تحلیل می‌کند، اما خود او، من هیچ شور و شوق یا ایمانی احساس نمی‌کنم. شگفت‌انگیز است.

اما با نگاهی به آن مقدمه که در آن از ما خواسته شده خدا را ستایش کنیم، این نگران‌کننده است. حداقل برای سی. اس. لوئیس اینطور بود. و اگر در موردش فکر کنید، آیا خدا خودش گفته است؟ آیا او ناامن است؟ آیا او باید ما را وادار کند که به او بگوییم چقدر عالی هستید؟ من هرگز از شما نمی‌خواهم که مرا ستایش کنید.

یه مشکلی با من هست. سرت رو پایین مینداختی و حق هم داشتی. با این چی میگی؟ این یه سوال صادقانه‌ست.

خدا به شما می‌گوید، مرا ستایش کنید. و این باعث رنجش لوئیس شد و من می‌توانم آن را درک کنم. بنابراین این چیزی است که او با آن دست و پنجه نرم می‌کند.

این یک سوال صادقانه است. چطور خدا می‌تواند به من بگوید که او را ستایش کنم؟ آیا این خودشیت خودمحوری و خودخواهی نیست؟ خب، این یک نمونه بارز از سی. اس. لوئیس است. او قرار است در مورد آن تأمل کند.

او قرار است به این فکر کند که خب، حالا ما از چه چیزی تعریف کنیم؟ و او قرار است یک اثر هنری را انتخاب کند و ما هم از آن تعریف کنیم. و او نشان می‌دهد که چرا تعریف کردن از آن اثر هنری کاملاً مناسب است. و کاملاً اشتباه است که آن را تعریف نکنیم.

و اگر او می‌تواند یک اثر هنری را ستایش کند، و این کار درستی است، پس آیا این کار درستی نیست که برای کسی که بسیار بزرگتر از یک اثر هنری است، انجام شود؟ این کار درستی است. همانطور که مزمورنویس می‌گوید، در مراسم مذهبی ما، در کلیسای کوچک انگلیکان ما، هر یکشنبه می‌گوییم، ستایش خداوند درست و بجاست. و این درست و بجاست.

این چیزی است که لوئیس با آن دست و پنجه نرم می‌کند. ضمناً، او در کلیسای انگلیکان به مقام کشیشی منصوب شد. اکنون یک یکشنبه کامل در کلیسای انگلیکان به سی. اس. لوئیس اختصاص داده شده است.

خب، بگذارید حرف‌های لوئیس را از زبان خودش بخوانم. منظورمان از اینکه می‌گوییم یک عکس تحسین‌برانگیز است چیست؟ معنایی که آن عکس، منظورمان، معنایی که آن عکس شایسته یا مستحق تحسین است، این است که تحسین، پاسخی صحیح، کافی یا مناسب به آن است. اینکه اگر تحسینی با ارزش باشد، دور ریخته نخواهد شد.

و اگر تحسین نکنیم، احمق، بی‌احساس و بازنده‌های بزرگی خواهیم بود. اگر چیزی را که واقعاً قابل تحسین است تحسین نکنید، بازنده هستید. و واقعاً به طور کامل در تمام زیبایی‌هایی که می‌توانستند از آن شما باشند، سهیم نمی‌شوید.

بنابراین او اکنون آن را به خدا نسبت می‌دهد، صفحه ۵۸. لوئیس سپس از مطالبه تحسین اشیاء در هنر و طبیعت به مطالبه ستایش خدا می‌رسد. او شیء مورد تحسین است، که اگر دوست دارید، قدردانی از اوست، که به سادگی بیدار بودن، ورود به دنیای واقعی است.

قدر ندانستن، که یعنی از دست دادن بزرگترین تجربه. و در نهایت، از دست دادن تمام آنچه که واقعاً زندگی نکرده‌ای. زندگی‌های ناقص و ناقص کسانی که ناشنوا هستند، کسانی که هرگز عاشق نشده‌اند، هرگز دوستی واقعی را تجربه نکرده‌اند، هرگز به کتابی اهمیت نداده‌اند، هرگز از حس هوای صبحگاهی روی گونه‌ها یا تصویر محو کسی که هرگز شگفتی خدا را تجربه نکرده و نتوانسته او را ستایش و تحسین کند، لذت نبرده‌اند.

من فکر می‌کنم این از طرف لوئیس زیباست و به همین دلیل به نفع ماست. او ما را فرا می‌خواند. حق با اوست.

خیلی مناسبه. این قابل تحسینه. من حتی ستاره‌های هالیوود، زناکارها، زانیان رو هم نمی‌شناسم.

اونا اون آدمایی نیستن که من در موردشون حرف می‌زنم. اونا اونایی نیستن که من تحسینشون می‌کنم. اونا کسانی هستن که من واقعاً باهاشون احساس همدردی نمی‌کنم.

من خدا را تحسین می‌کنم. من درباره او با دنیا صحبت می‌کنم. کسل‌کننده است، اما برای قدیس، این شادی زندگی ماست.

بنابراین، تأمل در جزئیات این امر ضروری ارزشمند است. و من اینجا از مزمور ۹۵ اضافه می‌کنم که ما باید او را در هر شرایطی ستایش کنیم. می‌توانید این را ببینید.

بیایید برای خداوند سرود شادی بخوانیم. برای صخره نجات خود فریاد شادی سر دهیم. با شکرگزاری به حضور او بیاییم و با سرود و موسیقی او را ستایش کنیم.

زیرا خداوند، خدای بزرگی است، پادشاه بزرگ بر همه خدایان. اعماق زمین در دست اوست و قله‌های کوه‌ها از آن اوست. دریا از آن اوست، زیرا او آن را ساخته است و دستان اوست که خشکی را شکل می‌دهد.

بیایید، تعظیم و پرستش کنیم. بیایید در برابر خداوند، خالق خود، زانو بزنیم، زیرا او خدای ماست و ما قوم چراگاه او و گله تحت مراقبت او هستیم. اما امروز، کاش فقط صدای او را می شنیدید و خطر این است که آنها در حال جنگ هستند.

آنها در خطر هستند. انگار در مربیای مسا هستند و در خطر شک به خدا. دل‌هایشان را سخت نکنید همانطور که در مربیا کردید، همانطور که در روزهای مسا در بیابان کردید، جایی که اجدادتان مرا آزمایش کردند.

آنها مرا امتحان کردند، هرچند که دیده بودند چه کار کرده‌ام. چهل سال، من از آن نسل عصبانی بودم. گفتم، افرادی هستند که قلبشان گمراه می‌شود.

آنها راه‌های مرا نشناخته‌اند. بنابراین، در خشم خود سوگند یاد کردم که هرگز به آسایش من راه نخواهند یافت. به عبارت دیگر، به نظر من آنها در مکانی مانند مربیا یا مسا یا مکانی دشوار هستند.

آنها در معرض خطر شکایت و تلخی و عدم ستایش خداوند هستند. دل‌هایشان را سخت نکنید. بنابراین اکنون فراخوان ستایش معنای جدیدی به خود می‌گیرد.

به همین دلیل است که من مزمور ۹۵ را می‌فهمم، ما او را در هر زمان و در هر شرایطی ستایش می‌کنیم. این آموزنده است. و بنابراین در مزمور ۲۲، وقتی او می‌گوید، خدای من، چرا مرا رها کرده‌ای؟ این در چارچوب مزمور ۲۲ است، در جمع، تو را ستایش خواهیم کرد و غیره.

همانطور که گفتم، هیچ وقت بدون ستایش، سوگواری نصیب‌تان نمی‌شود. و به ما دستور داده شده که ستایش کنیم. این اختیاری نیست.

اگر این کار را نکنیم، مرده‌ایم. و فکر می‌کنم اینجا جای خوبی برای پایان دادن به مقدمه‌ی این سرودهای ستایش است. این دکتر بروس والتکه در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر است.

این جلسه شماره شش است، درباره رویکرد انتقادی به فرم و موتیف‌های سرودهای مذهبی.